نظری کوچک

بختیاری، پژمان

....در چهارمین قسمت از سلسله مقالات«سیری در دیوان صائب»مندرج در شماره 34 مجلهء ارجمند وحید به نقدی در خور تأمل بر خوردم که شاید ذکر آنها قابل‏ توجه باشد.

قبلا عرض کنم که این بنده بی‏شعور بشاعری صائب اعتقادی ندارم و دیوان‏ کبیر او را مجموعه‏ای از مضامین بدیع و ابتکاری میدانم که با لسانی ضعیف تلفیق شده است‏ او تخیلی بسیار قوی دارد و در خلق مضمون مسلما بی‏مانندست و عنوان«خلاق المعانی»به‏ او بیشتر می‏برازد تا به کمال اسمعیل اما در جستجوی عبارات و ترکیبات ضروری برای‏ تجسم و تشریح آن معانی گاهی چنان ضعیف است که خوانندهء آشنا بسبکهای نیرومند عراقی‏ و خراسانی را ناراحت میکند و شاید خود او نیز بناتوانی در این مورد واقف بوده،بهمین‏ علت پاره‏ای از مضمون طرازیهای خویشرا در قالبهای مختلف عرضه میداشته چنانکه‏ جناب آقای مجید اوحدی(یکتا)نمونه‏هائی از آنرا بدست داده‏اند.

فاما در بحث از سهوهای آن گوینده غنی طبع پاک‏سرشت مطالبی مرقوم‏ فرموده‏اند که برخی از آنها در خور توضیح و شاید تجدیدنظرست از جمله.

1-اعتراض بر ترکیب«زیب‏تر»در این مصرع است«ای زلف و عارض تو ز هر دیده زیب‏تر»که ایرادی شاید وارد باشد اما در مقابل«زبانی ز شمشیر پولادتر»و نظایر متعدد آن در خمسهء نظامی قابل اغماض و بخشایش است.

گمان میکنم مصراع مذکور هم در اصل چنین بوده است«ای زلف و عارض تو به‏ هر دیده زیب‏تر»

2-نقد بر کلمهء«امروزینه»در این مصراع«جور تو با عاشق سرگشته‏ امروزینه نیست».

اگرچه استعمال این کلمه را در جائی بخاطر ندارم اما قرائن متعدد شر فراوان دیده و میتوانیم با توجه بقرینه‏ها آنرا جایز بشماریم مانند پارینه و دوشینه چنانکه‏ حافظ فرمایند:

بفریاد خمار مفلسان رس‏ خدا را گرمی دوشینه داری

حتی شب دوشینه هم گفته‏اند که محتاج نقل نیست معهذا در مصراع طائب تعقید لفطی«امروزینه نیست»در خور انتقادست.

3-ایراد بر افزودن عدد«یک»بر کلمات مختوم به یاء وحدت از جمله در این مصراع است«دلبری یک شمه‏ای از نرگس جادوی تست»اما اگر این استعمال را ناصواب بدانیم گناهی نیست که تنها صائب شیدا کرده باشد زیرا که سخنوران پارسی‏گو، کلمهء«یک»را بر معدودهای مختوم به یاء وحدت و یاء نکره می‏افزودند و ما برای نمونه‏ بگفتار خدای سخن پارسی،فردوسی کبیر استشهاد میجوئیم:

یکی دختری داشت خاقان چو ماه‏ کجا ماه دارد دو زلف سیاه

\*\*\*

یکی کودکی مهتر اندر برش‏ پژوهندهء زند و استا سرش

که در بیت اول،معدود«یک»مختوم به یاء وحدت و در شعر دوم به یاء نکره‏ بوده است.

4-خرده‏گیری بر ملفوظ ساختن هاء خفیف«شنبه»در این بیت است:

میکند روز جزا با طفل بازیگوش من‏ صبج شنبه را خمار غیرت دیرینه‏ام

با اینکه بنده مفهوم روشن آن شعر را در نمی‏یابم باید عرض کنم که در این‏ استعمال نیز صائب بینوا همان راهیرا پیموده که دیگران از جمله نظامی بکرات در نوشته و معروض اعتراض نشده‏اند

از دگر روز هفته آن به بود ناف هفته مگر سه شنبه بود \*\*\* در کردن صنعتم بهی بود کالا شب چارشنبهی بود1

(1)-بیت مزبور از حافظ نقل شده و ممکن است کاملا درست نباشد ولی«شب چارشنبهی» که اصل مقصود بوده درست است.

ضمنا عرض شود که شنبه در شش روز هفته بصورت«شنبد»نیز استعمال میشده‏ چنانکه در ابیات زیر که از منوچهری است مشاهده میفرمائید:

بفال نیک و به روز مبارک شنبد نبید گیر و مده روزگار خویش به بد اگر توانی یکشنبه را صبوحی کن‏ کجا صبوحی نیکو بود به یکشنبد

و این تلفظ که در گویش بختیاری نیر معمول است ریشه قدیمی دارد از جمله‏ در پهلوی بضم شین و فتح باء و تاء نظیر ذال بکار میرفته در گویش بختیاری نیز با ذال معجم‏ بصورت«شنبذ»استعمال میشود زیرا که حرف ماقبل دال متحرک است و مطابق قاعده‏ معروف دال و ذال باید ذال خوانده شود چه این قاعده در آن دیار کاملا رعایت میشود و باد،بید،سود و بد بصورت باذ،بیذ،سوذ و بذ بکار میرود.

5-عیبجوئی بر استعمال جمعهای«لا مکان سیران»«رسوانگاهان»و نظایر آنهاست که بزعم بنده هر دو ترکیب بویژه-رسوانگاهان-در کمال زیبائی حتی‏ استواری پرداخته شده و همانند«طالب علمان-ناحق‏شناسان و بالا بلندان»است در کتب نظم و نثر شعرا و نویسندگان گرانمایهء ایران‏زمین از جمله بالابلند در شعر حافظ

ز دست کوته خود زیر بارم‏ که از بالابلندان شرمسارم

و ناحق‏شناس در گلستان شیخ اجل«گفتم دون است و بی‏سپاسی و سفله و ناحق‏شناس» که بنده نیز به پیروی از گفتار شیخ که مسلما از«حق‏ناشناس»عمیق‏تر و بلیغ‏ترست طی‏ قطعهء«حرمسرا»گفته‏ام:

بگرد از حرف آن ناحق‏شناسان‏ که حق دشوارها را سازد آسان

در تاریخ بیهقی نیز آمده که«کافر نعمت بسان کافر دین است جهد کن و سعی کن‏ بکشتن کافر،ایزد عز ذکره ناحق‏شناسان کافر نعمت را بگیراد»در همین جمله ترکیب‏ کافر دین تازگی دارد.